



Paper from well managed
forests and controlled sources

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.



کتابی



فهرست

۹	مقدمه‌ی ویراستار
۲۱	سخن مترجم
۲۳	زندگی و منش کندی
۲۴	تألیفات کندی
۲۴	الف: رسائل فلسفی کندی
۲۹	ب: توجه کندی به موسیقی
۳۱	فلسفه‌ی کندی
۴۱	نگاه فراگیر به کندی
۴۳	گزیده‌ی متون
۴۵	جستارهایی از: رساله‌ای در باب تعریف و شناخت اشیاء
۵۱	جستارهایی از: رساله‌ای در باب چیستی؟
۵۷	جستارهایی از: رساله‌ای در باب وحدانیت خداوند و...
۵۹	تناهی جرم
۵۹	اوصاف امر متناهی
۶۰	آنچه بی‌نهایت است می‌تواند بالقوه باشد
۶۰	متناهی بودن حرکت و زمان
۶۱	متناهی بودن زمان و حادث بودن جهان
۶۳	حادث کننده یکی است
۶۵	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی جواهر غیر جسمانی
۶۹	جستارهایی از: رساله‌ای در باب نفس
۶۹	بساطت نفس
۷۰	علم نفس بعد از مرگ
۷۲	نفس چونان آینه

۷۳	این جهان منزلگاهی موقت است
۷۳	پاک شدن نفس بعد از مرگ
۷۴	علم و پاکی در کنار هم
۷۵	نفس خویش را تطهیر کن
۷۷	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی چیستی خواب و رؤیا
۸۹	جستارهایی از: رساله‌ای در باب عقل
۹۳	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی فلسفه‌ی اولی
۹۳	برتری پیشینیان
۹۶	امر ازلی
۹۷	چیزی علت ذاتش نیست
۹۷	وحدت و بساطت خداوند
۹۹	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی فاعل حق اول
۹۹	فاعل بالحق و فاعل بالمجاز
۱۰۱	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی تبیین علت فاعلی
۱۰۱	علت و مدبّر
۱۰۲	علت‌های چهارگانه
۱۰۵	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی اجزای خبری در موسیقی
۱۰۵	ایقاعات
۱۰۶	انتقال از یک ایقاع به ایقاع بعدی
۱۰۷	به کارگیری موسیقی در ایقاعات و وزن‌های شعری
۱۰۷	ساخت ملودی
۱۱۱	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی صناعت تالیف موسیقی
۱۱۳	گزیده‌ی متون عربی
۱۶۳	نمایه

مقدمه‌ی ویراستار

آغاز فلسفه آغاز خردورزی است و خردورزی تاریخ معینی ندارد؛ از این رو برای شکل‌گیری فلسفه به سختی بتوان قطعیت تاریخی عرضه کرد. تحول اندیشه‌ی فلسفی هم‌چون پیوستگی روز و شب، در هم تنیده و به هم پیوسته است. نه نقطه‌ی شروع شب را می‌توان تشخیص داد و نه نقطه‌ی آغاز روز را و زمان تنها مقیاسی است برای نظم بخشیدن به زندگی و کمی کردن جهان؛ تا آدمی جایگاه خود را بفهمد و خود را در ادامه‌ی سرگذشت پیشینیان ببیند و سلف را در پرتو خلف و خلف را در پرتو سلف تفسیر کند.

از همین جاست که تاریخ اهمیت پیدا می‌کند و هویت‌بخش می‌شود و انسان در پی هویت خود به سراغ گذشته می‌رود و اندک اندک تاریخ خردورزی در جامعه‌ی فلسفه عرضه می‌شود و فیلسوفان پای خود را از گلیم اسطوره به در می‌کشند و خود را هم‌چون نگین درخشان بر تارک زمان جای می‌دهند.

آنچه امروز «فلسفه‌ی اسلامی» خوانده می‌شود کم و بیش جریانی است با همین سرگذشت. نه نقطه‌ی آغاز قطعی و مشخصی می‌توان برایش معرفی کرد و نه حدود و ثغور آن را می‌توان به یقین شناخت؛ اما با شناختی قریب به یقین می‌توان در آن به تأمل نشست و چشم‌انداز پیش روی آن را نظاره‌گر بود.

هویت فلسفه‌ی اسلامی را هویت فیلسوفان مسلمان بدانیم یا ندانیم، در این تردیدی نیست که تاریخ فلسفه‌ی اسلامی تاریخ فیلسوفان مسلمان است و این روایت، روایت موجود از تاریخ فلسفه‌ی اسلامی بوده و هست.

تاریخ فلسفه را به چند روایت می‌توان تقریر کرد؛ یکی تاریخ مسائل فلسفه است و دیگری مکاتب فلسفی؛ روایت سوم تاریخ فلسفه بر اساس تقدّم و تأخّر فیلسوفان است و روایت چهارم را شاید بتوان مجموعی از سه روایت پیشین

دانست. آن چه در باب فلسفه‌ی اسلامی رخ داده است عمدتاً الگوی سوم است و شیوه‌ی این مجموعه هم، چنین است.

فلسفه‌ی اسلامی جریانی است که در رشد و پویایی خود از آبشخورهای متعددی بهره گرفته است و در تاریخ حیات خود اوج و حضیض‌های فراوان دیده است. در کنار نبوغ و استعداد فیلسوفان مسلمان و پیشینه‌ی عقلانیت به ویژه در سنت ایرانیان، دو عامل را می‌توان از عوامل مؤثر در شکوفایی و رشد فکر فلسفی در جهان اسلام دانست. عامل اول که به لحاظ تاریخی مقدم است، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که در باب برخی از مسائل دینی شکل گرفت و ذهن و زبان مسلمانان را به خود مشغول داشت و سبب بروز نحله‌های کلامی شد. تاریخ علم کلام نشان می‌دهد که مباحث خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی از همان سده‌ی نخست هجری میان متفکران مسلمان شکل گرفت و رفته رفته پرننگ شد و از ساختار نقلی فاصله گرفت و به پرسش‌ها و مناظرات عقلانی بدل گردید. این مناظرات با حضور ملحدان و زندیقان در جامعه‌ی اسلامی شکل دیگری به خود گرفت و تولد مجموعه‌ای از مبانی صرفاً عقلی را در پی داشت.

عامل دومی که در کنار این عامل ساختار فلسفه‌ی اسلامی را نظم بخشید و تعیین تاریخی بدان داد، نهضت ترجمه بود. پیش از آن که نهضت ترجمه در اواخر سده‌ی دوم شکل بگیرد و از جانب حکومت حمایت شود، مسلمانان با برخی از نوشته‌های یونانی و ایرانی آشنا شده بودند؛ اما با سازماندهی مترجمان این دوره، مجموعه‌ی وسیعی از مکتوبات غیر عربی به زبان عربی ترجمه شد و در اختیار دانش‌پژوهان مسلمان قرار گرفت. بخش عظیمی از این مکتوبات به فلسفه‌ی یونان باستان و شارحان این فلسفه اختصاص یافت. همین امر چشم‌اندازی جدید را برای متفکران اسلامی گشود.

مباحث علمی پیشین که فرآورده‌ی مناظرات کلامی بود، با این آموزه‌های نوظهور ترکیب شد و خامی آن به پختگی بدل گشت و هم‌چون ماده‌ای که قبلاً بدون صورت بود، صورتی نوین یافت و با چاشنی نبوغ و استعداد چهره‌های ممتازی چون کندی و فارابی و ابن‌سینا در آمیخت تا بدین‌گونه فلسفه‌ی اسلامی در بستر تاریخ متولد شد.

هیچ اندیشه‌ای در خلأ متولد نمی‌شود. فلسفه‌ی اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست و از منابع فکری پیش از خود استفاده کرده است؛ اما این استفاده و برخورداری، گاهی به شکل غیرمنصفانه‌ای تفسیر شده است. مخالفان امروزی فلسفه‌ی اسلامی عمدتاً دو دسته‌اند؛ عده‌ای که این فلسفه را همان فلسفه‌ی یونان می‌دانند و برای آن جایگاهی بیش از شرح و توضیح آن فلسفه قائل نیستند و از این منظر اصطلاح «فلسفه‌ی اسلامی» را نادرست خوانده و آن را ترکیبی خودستیز معرفی می‌کنند.

دسته‌ی دوم کسانی هستند که فلسفه‌ی اسلامی را از حیث فلسفی بودن آن نقد کرده و آن را صورت دیگری از علم کلام می‌دانند؛ شأنتیت کلامی برای آن قائل‌اند و فیلسوفان مسلمان را متکلم می‌خوانند.

صرف‌نظر از این پرسش که «فلسفه‌ی اسلامی چیست؟» و این‌که آیا این ترکیب، ترکیبی تناقض‌نما و خودستیز است یا ترکیبی معقول و پذیرفتنی — که البته تحلیل هر دو مجالی فراخ و نوشته‌ای مستقل می‌طلبد — در مقایسه‌ی دیدگاه دسته‌ی اول و دسته‌ی دوم یک نکته روشن می‌شود و آن این است که این دو دسته با هم تعارض دارند.

دسته‌ی دوم با استناد کلی به برخی آموزه‌های دینی موجود در آثار فیلسوفان مسلمان هم‌چون بحث‌های خداشناسی و آخرت‌شناسی، این فلسفه را یکسره کلام می‌خوانند و شأنتیت فلسفی برای آن قائل نیستند؛ درحالی‌که دسته‌ی اول از آن رو که این فلسفه رونوشتی از فلسفه‌ی یونان است به سرزنش و توییح آن می‌پردازند. اگر فلسفه‌ی اسلامی همان فلسفه‌ی یونان است؛ پس فلسفه است نه کلام؛ و این جدال و کشمکش ابتدا باید میان این دو دسته حل گردد تا بعد پای فلسفه‌ی اسلامی به محکمه‌ی قضاوت کشیده شود.

چنان‌که گفته شد بحث از چیستی فلسفه‌ی اسلامی و نقد منتقدان آن در این مقدمه‌ی کوتاه نه ممکن است و نه مطلوب؛ اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که روش این گفت‌وگو یک روش انتزاعی مبتنی بر کلی‌گویی‌های بدون مأخذ و مدرک نیست و البته اگر چنین روشی اتخاذ شود ما در دام مغالطه خواهیم افتاد و راه را از چاه نخواهیم شناخت و انگیزه‌ها را با انگیزه خلط خواهیم نمود و تفکیک مقام گردآوری و داوری را درهم خواهیم شکست و

پیش‌داوری‌های مغرضانه را به جای داوری‌های منصفانه خواهیم نهاد و با گوش
انکار، از شنیدن هر چیزی عاجز خواهیم بود.

روش این گفت‌وگو بیش از هر چیز مبتنی بر داده‌هایی است که میان
نوشته‌های فیلسوفان مسلمان منتشر شده است و برای رسیدن به یک داوری
منصفانه باید یکایک مباحث طرح شده در این نوشته‌ها استخراج و دسته‌بندی
شود؛ تا بتوان آن را با مباحث مستخرج از علم کلام و فلسفه‌ی یونان سنجید و
در ترازوی خردگذاشت؛ غبار تاریخی آن را زدود و به یک پژوهش علمی مبتنی
بر اشتراکات و اختلافات رسید و ناظر بر آن حکم کرد.

اگر فلسفه‌ی اسلامی همان کلام است و به قصد دفاع از آن طراحی شده
است، پس این همه مخالفت و تکفیر از ناحیه‌ی متکلمان و متشرعان برای
چیست و چرا این جماعت، فلاسفه‌ی مسلمان را همیشه تافته‌ی جدا بافته از
دین خوانده‌اند و آثارشان را عین ضلالت و گمراهی تلقی کرده‌اند و
نوشته‌هایشان را مشحون از «تهافت» یافته‌اند^۱ و از نهادن «قفل اسطوره‌ی
ارسطو» بر «در احسن الملل» نهی کرده‌اند^۲ و به «کشتی گرفتن» با فیلسوفان و
برزمین زدن آن‌ها مشغول شده‌اند^۳ و «کاف کفر» را لذت بخش‌تر از «فاء
فلسفه» نامیده‌اند.^۴

*اشارات بوعلی را «بی‌راهه» خوانده‌اند و «شفای» او را «کاسه‌ی زهر» نام
نهاده‌اند و فلسفه‌ی اسلامی را «فضلات یونانیان» و «ته‌مانده‌ی کاسه‌ی ابلیسیان»*

۱. ر. ک. غزالی، محمد بن محمد، *تهافت الفلاسفه*، به کوشش سلیمان دنیا، تهران، شمس
تبریزی، ۱۳۸۲ ش.

۲. ر. ک: خاقانی، *دیوان اشعار*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۷۳ ش.
قصاید، شماره‌ی ۹۷:

قفل اسطوره‌ی ارسطو را بر در احسن الملل منهد

۳. ر. ک: شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *مصارعة الفلاسفه*، به کوشش موفق فوزی الجبر،
سوریه، دارمعد للطباعة و النشر، ۱۹۹۷ م.

۴. ر. ک: عطار، فریدالدین، *منطق الطیر*، به کوشش احمد خاتمی، تهران، سروش، ۱۳۸۲، ش:
کاف کفر ای جان به حق المعرفه خوشترم آید ز فاء فلسفه
چون که این علم لُج گر ره زند بیش‌تر با مردم آگه زند